**اصول: استصحاب، جلسه 37: یک‌شنبه 07/09/1400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

مرحوم شهید صدر فرمودند که یک وحدتی که در استصحاب معتبر هست مناشئ مختلفی دارد. در امور قار الذات به یک شکلی هست و در امور غیر قار الذات اتصال اجزاء وحدت را می‌آورد به گونه‌های مختلف. که ما عرض کردیم اتصال شرط لازم برای وحدت هست ولی شرط کافی نیست. یک نکته‌ای را می‌خواهم اینجا ضمیمه بکنم این نکته مهم است در بحث‌های آینده اثرگذار است. آن این است، این‌که ما می‌گوییم اتصال باعث وحدت می‌شود و شرط لازم برای وحدت هست نه این‌که آن دو جزئی که متصل هستند آن دو تا جزء یکی می‌شوند. فرض کنید که اتاق‌های خانه به هم می‌چسبند، یک خانه را تشکیل می‌دهند. و نه این‌که این اتاق با آن اتاق یکی می‌شود. مجموعه‌اش اسم خانه برش صدق می‌کند. معنای وحدت، وحدت الاجزاء نیست، وحدت کل است. یعنی این مجموعۀ به هم پیوسته یک عنوان واحد برش صدق می‌کند. و این خیلی مهم است، در بحث‌های آینده ما برمی‌گردیم روی این نکته تکیه می‌کنیم و خیلی اثر دارد در بحث جریان استصحاب به مفاد کان ناقصه، این نکته محوری هست. به هر حال مرحوم شهید صدر می‌فرمایند گاهی اوقات با وجودی که یک وحدت به آن معنا اتصال و تلاصق اجزاء وجود ندارد ولی وحدت معتبر در استصحاب وجود دارد، در جایی که یک عادت مستمره وجود داشته باشد. مثال زدند کسی که هر روز عادت دارد مثلاً ساعت ۸ تا ۹ درس بگوید. نمی‌دانیم این عادت مستمره‌اش امروز هم هست یا امروز نیست، استصحاب می‌کنیم بقای این عادت مستمره. خب از آن طرف شما بگویید این استصحاب معارض هست با این‌که قبل از ساعت ۸ صبح این آقا مشغول درس دادن نبوده. استصحاب عدم اشتغال به دراست قبل از ساعت مقرر. این استصحاب با استصحاب بقای عادت مستمره اینها با همدیگر تعارض می‌کنند. خب مرحوم شهید صدر به یک بیانی اینها را می‌خواهد پاسخ بدهد که ما آن بیان را قبول نداریم. ما به بیان دیگری می‌خواهیم عرض کنیم که بیان ما محصّلش این بود که استصحاب عادت مستمره بر استصحاب عدم مقدم هست. به تناسب این رابطۀ بین قضیۀ تعلیقیه و تحقق جزاء عند تحقق شرط را بررسی می‌کردیم.

خب اجازه بدهید بحث‌هایی که در جلسۀ قبل مطرح کردیم را یک مقداری دقیق‌تر بشویم در آن بحث‌ها. ببینید ما این‌که حقیقت قضیۀ شرطیه چیست و این‌که حقیقت قضیۀ شرطیه، در امور تکوینیه مراد ما هست. این و چطور می‌شود که این قضیۀ شرطیه اوسع از وجود هست. مگر قضیۀ شرطیه یکی از مخلوقات خدا نیست؟ ملازمات جزء مخلوقات خدا و خلق خدا چگونه به اوسع از وجود تعلق می‌گیرد؟ آنها یک سری بحث‌های فلسفی هست من وارد آن بحث‌ها اصلاً نمی‌خواهم بشوم. این‌که به هر حال قضیۀ شرطیه به تعبیر آقایان ظرف صدقش نفس الامر هست که نفس الامر اوسع از ظرف وجود است. اینها همه درست، ولی تحلیلش چی است من آن تحلیل‌هایش را کار ندارم. من عرضم این هست که اگر خداوند تبارک و تعالی قضیۀ تعلیقیه را، قضیۀ شرطیه را محقق کرد. حالا نسبت به ظرف اوسع از وجودش نمی‌خواهیم بحث کنیم که چجوری محقق کرده. بالأخره در ظرف وجود خداوند قضیۀ شرطیه را محقق می‌کند. آیا وقتی قضیۀ شرطیه را در عالم تکوین خلق می‌کند نیاز هست بعد از خلق او یک کار اضافه بکند؟ هنگام تحقق شرط جزا را هم محقق کند؟ فرض کنید خداوند این قضیۀ شرطیه را که لو کانت شمس طالعة فالنهار موجود، این را محقق کرد. شما بگویید که این قضیه اوسع از ظرف وجود است. من آن قطعه‌ای که اوسع از ظرف وجود است آنها را کار ندارم. آنها را بگذارید کنار که به آن بحث‌های فلسفی گیر نباشیم که چجوری خلق به اوسع از وجود تعلق می‌گیرد امثال اینها. اصلاً تحلیلش چی است، آنها را هم کار نداریم. بیاییم اصلاً قضیۀ شرطیه را در آن دایرۀ وجودش منحصر کنیم. این قضیۀ شرطیه که در دایرۀ وجود هست آیا خداوند که این قضیۀ شرطیه را محقق می‌کند تحقق می‌بخشد و خلق می‌کند بعد از آن باید هر روز که نهار موجود می‌شود، شمس طالع می‌شود، یک روز را موجود کند؟ یا نه، اصلاً تحقق قضیه، خلق قضیۀ شرطیه به این است که این مجموعۀ تحققات، این دو تا یکی هستند. یعنی تحقق جزاء عند تحقق الشرط و قضیۀ شرطیۀ آن مقدارش که در ظرف وجود هست اینها خلقشان یک خلق هست نه خلقان. دو جور خلق نداریم.

شاگرد: علّی و معلولی‌اند دیگر.

استاد: نه نه، از جهت چیز حقیقی که در نظر بگیریم، یکی هستند اصلاً، نه یک چیز را خلق می‌کند در اثر آن یکی محقق می‌شود. اصلاً یکی هستند.

شاگرد: قضیۀ شرطیه اصلاً قابل فهم نیست، یک چیز کلی است ؟؟؟ این‌که در عالم متفاوت هستند همین جزئیات هستند

استاد: نه، آن جزئیات، آن قضیۀ شرطیه هم با خلق خدا خلق می‌شوند

شاگرد: فقط موطن شخص الامر است، کلیات

استاد: یعنی در ظرف وجود تحقق ندارند؟ در ظرف وجود تحقق

شاگرد: در ظرف وجود تعینات است

استاد: نمی‌شود که، این‌که معنا ندارد.

شاگرد: کلی قضیه شرطیه

استاد: نه، کلی که از جزئیات انتزاع می‌شود. کلی اینجور نیست که موطنی نداشته باشد فقط در ذهن موطن داشته باشد. موطنش خارج است. آن ظرف وجود است.

شاگرد: کلی یعنی تعیناتش در خارج است.

استاد: نه، خودش هم در خارج است. خودش در خارج است کلی. کلی به عدد افراد کلی موجود است. این را. می‌گویند کلی طبیعی در خارج موجود است یعنی همین دیگر. تعیّنات کلی خود کلی است، نه چیزی غیر از کلی.

شاگرد: بالأخره قضیۀ شرطیه نیست که

استاد: یعنی آن چیزی که خداوند اینجا خلق می‌کند

شاگرد: همان ؟؟؟ خاص است

استاد: بفرمایید خداوند اینها را خلق می‌کند، اشکال ندارد. پس خداوند دو تا چیز خلق نمی‌کند. حالا بیاییم در چیزهای شرعیه. این که. البته حالا بعد توضیح می‌دهم. توضیحی دارد که بعداً عرض می‌کنم. حالا شارع مقدس، حالا این را روشن. شارع مقدس وقتی می‌آید مثلاً جعل و مجعول را که می‌خواهد ایجاد کند. یک قضیۀ کلیه می‌خواهد اعتبار کند. اعتبار قضیه. فرض کنید می‌گوید که اذ استطاع الرجل وجب علیه الحج. این قضیه را اعتبار که می‌خواهد بکند. آیا شارع مقدس دو تا در عالم اعتبار شیء محقق می‌کند؟ یکی این قضیه به نحو کلی که جعلش می‌کند اذا استطاع وجب علیه الحج. یا بعد از این‌که هر شخص مستطیع می‌شود وجوب حج را برایش ایجاد می‌کند. کدام است؟ آیا در هر زمانی که شخص مستطیع می‌شود یک وجوب حجی، هی جعل‌های متکرر وجود دارد؟ نیست. همان جعل وحدانی منشاء می‌شود که با استطاعت شخص به واجب الحج بودن متصف می‌شود. حالا تحلیلش چی است ما قبلاً تحلیلش کردیم که این پدیده‌ها چجوری می‌شوند که با یک جعل واحد اوصاف متعدده به اشیاء به اصطلاح متصف می‌شود، این نکته را هم عرض بکنم، در بحث جعل و مجعول ما دو تا مشکله داریم، این دو تا مشکله را همیشه توجه داشته باشید با هم باید حل بشود. یک مشکله این است که جعل ما فعلی است، مجعول ما هنوز تحقق پیدا نکرده. یعنی شارع مقدس وقتی مثلاً یک، حالا قانونگذار، این بحث مربوط به شارع خصوصیت ندارد. یک قانونگذار وقتی قانون را جعل می‌کند، هنگام جعل قانون آن مصادیق قانونی که وجود دارد آن مصادیق هنوز تحقق ندارند. می‌گوید هر کس فلان معامله را بکند باید این مالیات را بپردازد. هنوز معامله‌ای نکرده که مالیات، معامله‌اش را بپردازد، پرداختش واجب باشد. ولی همۀ اینها در همان زمان جعل تحقق پیدا می‌کند یک.

نکتۀ دوم جعل واحد است مجعول متعدد است. تکثر مجعول و وحدت جعل. اینها را چجوری حل می‌کند؟ یعنی مشکل جعل و مجعول حل آنی الحصول بودن جعل و متدرّج الحصول بودن مجعول است از یک جهت، و وحدت جعل و تعدد مجعول. این دو تا مشکل در بعضی بحث‌ها دیدم اینها را از همدیگر تفکیک نکردند و این بحث‌ها با همدیگر خلط شده دو تا بحث جداگانه است، چیزهایش هم فرق دارد. ولی علی ای تقدیر من غرضم این هست که حالا آن تحلیلش ما در جای خودش تحلیلش را هم توضیح دادیم، نمی‌خواهم الآن وارد بشوم. به هر حال اینجور نیست که شارع مقدس به عدد افراد مجعول، مجعول جعل کند، و اینجور نیست که هر زمانی که موضوع آن مجعول فعلی بشود آن زمان یک دفعه جعل تحقق پیدا کند. نه، با همان جعل واحدی که انجام می‌شود در همان زمان جعل مجعول‌های متعدد در زمان‌هایی که موضوعشان تحقق پیدا می‌کند فعلیت پیدا می‌کنند. اینها خب، حالا اگر شارع گفتش که من در مقام ظاهر این جعل را دارم، وقتی گفت در مقام ظاهر این جعل را دارم یعنی مجعول تحقق دارد. یعنی به معنای واقعی‌اش جعل را در مقام ظاهر وقتی اعتبار می‌کند، اعتبار این همان اعتبار مجعول است، اصلاً یکی است، نه دو تاست. با وجودی که یکی هستند عرف بین اینها رابطۀ علی و معلولی می‌بیند. رابطۀ علی و معلولی که دیده می‌شود این یک نوع مسامحۀ عرفی است. عرف می‌گوید که شارع مقدس کأنّ این جعل را محقق کرد، وقتی جعل محقق شد آن موضوع مجعول هم که تحقق پیدا کرد پس مجعول فعلی شد. عرف می‌گوید که شارع گفته اذ استطاع الرجل وجب علیه الحج. من هم مستطیع شدم، پس الآن وجب علیه الحج در حق من فعلی شد. این فعلیت وجوب را عرف معلول آن جعل می‌داند. بنابراین اگر آن جعل را، ما حرفمان این است که اگر جعل را در یک جایی تصور بکند و ملاحظه بکند آنجا دیگر استصحاب بقای مجعول نمی‌کند. حالا بگذارید یک نمونۀ عینی بگویم در جایی که عرف آن جعل را هم ملاحظه می‌کند. ببینید یک نمونه‌ای شبیه جعل و مجعول را من بگویم، یک کسی عقد ازدواج کرده نمی‌داند ازدواج موقتش یک ساعته بوده یا دو ساعته بوده، درست است. اینجا ما دو تا استصحاب اینجا داریم. یعنی به یک معنا سه تا استصحاب ممکن است تصویر بشود. یک استصحاب، استصحاب عدم ازدواج یک ساعته. یکی استصحاب عدم ازدواج دو ساعته. این دو تا استصحاب که اینها مربوط به مرحلۀ جعل است. یک استصحاب مربوط به مرحلۀ مجعول داریم. بعد از یک ساعتی که این خانم زن این آقا هست نمی‌دانیم هنوز زنش هست یا نیست، بقای زوجیت را استصحاب می‌کنیم. که مربوط به مرحلۀ مجعول است. آن استصحاب‌هایی که در مقام جعل هستند، آن دو تا استصحاب‌ها، استصحاب عقد یک ساعته آن اثر ندارد. چون عقد یک ساعته، معذرت می‌خواهم عدم عقد یک ساعته، چون اگر شما می‌خواهید نتیجۀ این استصحاب بگیرید که در آن ساعت اوّل زوجیت نبوده، خب من علم اجمالی دارم که آن ساعت اوّل حتماً زوجه بوده. اگر می‌خواهید ازش نتیجه بگیرید چون عقدش یک ساعته نبوده پس دو ساعته بوده این مثبت است. پس بنابراین، این‌که بخواهید نتیجۀ آن فایده ندارد. یا با علم اجمالی شما مخالف است یا فایده ندارد و مثبت است. پس آن استصحابی که اینجا هست، استصحاب عدم عقد دو ساعته است. از آن طرف ما نمی‌دانیم که بعد از ساعت اوّل هنوز این در زوجیت باقی هست یا در زوجیت باقی نیست. آیا این دو تا استصحاب‌ها با هم تعارض می‌کنند؟ نه تعارض نمی‌کنند. استصحاب عدم صیغۀ دو ساعته مقدم هست بر استصحاب بقای زوجیت. چون چرا من شک می‌کنم، شک من در این‌که الآن زوجیت باقی هست یا باقی نیست، ناشی از چی است؟ ناشی از این است که آیا عقد دو ساعته خوانده شده یا نشده. شارعی که می‌گوید عقد دو ساعته خوانده نشده یعنی می‌گوید بعد از این‌که یک ساعت گذشت دیگر نگو زوجه‌اش است. اصلاً معنای این‌که استصحابی که می‌گوید عقد دو ساعته خوانده نشد، یعنی ساعت دوم او را زوجه حساب نکن. شک را نسبت به او برطرف می‌کند جنبۀ حکومت دارد بر او، بفرمایید حق مقدم دارد بر او.

ما نحن فیه همینجور است. این‌که شارع می‌گوید که شما عادت دارید، عادت مستمره‌تان موجود است، امروز که شک دارید هنوز عادتان هست یا عادتان نیست، بگو عادتان هست، این اصلاً یعنی چی؟ این‌که عادتان هست یعنی بگو ساعت ۸ که می‌شود این درس شروع می‌شود. اصلاً معنای حکم ظاهری به بقای عادت این هست که در ساعت ۸ این درس شروع می‌شود. من این‌که شک دارم که آیا ساعت ۸ درس من شروع می‌شود یا شروع نمی‌شود ناشی از چی است؟ ناشی از این است که آن عادت هنوز هست یا هنوز نیست. آن عادت یک جنبۀ علیت دارد نسبت به تحقق بالفعل دراست در امروز. باید به این نحو باشد، یعنی آن باید به نحوی باشد کأنّ علت تحققات باشد. دقت بفرمایید. یک موقعی درس در هر روز تابع علت خودش است. آن عادت یک موقعی ما عادت را مجموعه‌ای از تحقق‌های مشابه می‌گیریم. یا هر کدام به خاطر علت خودش ایجاد شده. من امروز درس گفتم، فردا هم درست گفتم، پس فردا هم درس گفتم، پسان فردا هم درس گفتم. درس‌های متعددی که فقط مشابه هم بودند، و علت‌های مختلف. اینها یکی نمی‌شود. ولی یک موقعی اینها همه‌اش به خاطر آن انگیزۀ وُحدانی است. در واقع آن انگیزۀ وُحدانی منشاء می‌شود که این تکررات را ایجاد کرده است. به اعتبار آن انگیزۀ وُحدانی آن درس‌ها معلول یک عامل واحد تلقی می‌شوند. اگر آن عامل واحد بگوییم هنوز موجود است ولو به تعبد شرعی، تعبد شرعی به بقای آن انگیزه تعبد به بقای معلولات تلقی می‌شود. من چیزم این است که اصلاً حقیقتاً. اصلاً تعبد به بقای انگیزه یعنی تعبد به بقای آن، چون خود انگیزه که موضوع اثر نیست. شارع مقدس که می‌گوید بگو این انگیزه موجود است یعنی بگو آن چیزها موجود است. حالا اگر هم این مطلب ما را نپذیرید که اینها یکی هستند، مرحلۀ دوم ما این هست، آن این است که ملازمه در مقام ظاهر هم وجود دارد. یعنی اگر شارع مقدس نمی‌تواند بگوید انگیزۀ درس وجود دارد ولی خود درس وجود ندارد. ظاهراً بگو عادت مستمرۀ من هنوز هست، ولی با این حال ساعت ۸ صبح که شد درس من شروع نشده. این دو تا را منافی با هم می‌بیند. که از یک طرف حکم ظاهری به بقای عادت مستمره بشود، از یک طرف دیگر آن عادت مستمره در امروز تحقق نداشته باشد. یعنی ساعت ۸ صبح دراست شروع نشده باشد. این محصّل عرض ما هست.

شاگرد: این‌که فرمودید مجعول ؟؟؟ یکی است، اگر جعل بشود هیچ وقت موضوع محقق نشود، ؟؟؟ چی می‌شود؟

استاد: جعل حقیقتش این، بر خلاف آن حرفی که شما می‌زدید اینجا جعل حقیقی است، مجعول اعتباری است. آنجا حالا فرض کنید در امور تکوینی شما بگویید که از آن مجعولات جزئیه انتزاع می‌شود، نه اینجا جعل حقیقی است. این جعل به نحو کلی که اوسع از ظرف وجود است این جعل حقیقی است.

شاگرد: این جعل که حقیقی شد ولو مجعولش محقق نشود این جعل حقیقی است؟

استاد: جعل حقیقی است این جعل باعث می‌شود که وقتی آن بشود فعلیت پیدا کند.

شاگرد: اگر هیچ وقت موضوع پیدا نکرد

استاد: خب نکرد، نکند.

شاگرد: خب این معنایش این نیست که اینجا از مطلق ؟؟؟

استاد: نه توجه نکردید. در آن جایی که تحقق پیدا می‌کند، تحققش غیر از تحقق این نیست. تحققش به همین است. در جایی که فعلیت پیدا می‌کند، فعلیتش غیر از فعلیت جعل چیز دیگری نیست. بحث این هست. حالا آنجا حالا در امور حقیقی، امور حقیقی قوامش به وجود عینی است. جعل قوامش به تصور است. تصور به امور کلیه تحقق می‌گیرد. به خارج تعلق نمی‌گیرد. خارج بالعرض متصف به آن می‌شود، آن تفاوت دارد. این دو تا بحث‌هایش را نباید یک کاسه بحث کنیم.

شاگرد: هر دو ولی وحدت

استاد: هر دو یکی هستند. حالا آن جا ما از آن خارج آن مفهوم را انتزاع می‌کنیم، اینجا برعکس هست. حالا اینها تحلیل این‌که حقیقت جعل و مجعول چی است، آن تحلیلش را یک موقعی ما می‌کردیم که جعل از امور تصوریه است. یعنی قوام جعل به تصور است. بعضی از تصورات یعنی امور ذهنیه است، حالا تصور که تعبیر می‌کنم. امور ذهنیه منشاء می‌شوند که خارج به یک وصف انتزاعی متصف بشوند. مجعول و جعل هر دو اوصاف انتزاعی هستند که یک منشاء انتزاع واحد دارند. و منشاء انتزاعشان یک امر ذهنی هست. نه منشاء انتزاعشان یک امر خارجی است. آن در امور تکوینی خلق به امور ذهنیه تعلق نمی‌گیرد. این دو تا با همدیگر باید تفکیک کنیم. یعنی این دو تا با همدیگر فرق دارد، چیزش دو گونۀ مختلف است، حالا

شاگرد: یک وقت هست این وحدت عرفیه را قبول نداریم آن انگیزه و عادت ؟؟؟ اثر

استاد: نه بحث ما این هست که ما عادت را که بخواهیم استصحاب کنیم معنای استصحاب عادت یعنی این‌که بگو که هر روز این تحقق پیدا می‌کند.

شاگرد: دلالت اقتضاء است دیگر. این خودش اثر ندارد دلالت اقتضا

استاد: اصلاً معنای این‌که این عادت را بگو موجود است یعنی این.

شاگرد: اگر دست بگذارد روی عادت بگوید استصحاب است، درست است ولی اطلاقات اگر ؟؟؟

استاد: نه، اگر ما فرض می‌کنیم که عرف می‌گوید که من یقین به این دارم، می‌خواهم همین را بگویم. می‌خواهم بگویم عرف آن تحقق آن را با تحقق این اثر این می‌بیند. چون ملازمۀ در مقام ظاهر می‌بیند، اینجور نیست که لغو ببیند. یعنی وقتی شما بگویید عادت موجود است یعنی این‌که او تحقق دارد. یعنی به دلیل ملازمه‌ای که در مقام ظاهری وجود دارد بین اینها، بی‌اثر نیست. آن ملازمۀ ظاهریه باعث می‌شود که این در موضوع ادلۀ استصحاب درج بشود. این عرض ما هست.

خب این بحث تمام.

البته آن نکته‌ای که عرض کردم در مورد، مرحوم آقای صدر در آخر همین بحث اشاره به نکته‌ای می‌کنند، فقط این نکته را اشاره کنم و بحث را ببندم، آن نکته‌ای که من عرض می‌کردم در مورد سخنرانی، سخنرانی اگر دو تا سخنرانی به هم متصل باشند ولی موضوع‌هایش فرق داشته باشد این را مرحوم آقای صدر هم اشاره دارند که وقتی موضوعات متعدد شد سخنرانی متعدد می‌شود. این در آخر بحث هم این اشاره را به اینها دارند. که عرض کردم این خودش معنایش این است که نفس اتصال کافی نیست. باید علاوه بر اتصال یک امور دیگری هم ضمیمه بشود، اتصال شرط لازم هست ولی شرط کافی نیست. خب اینها، این بحث‌ها همه در مورد جریان استصحاب به مفاد کان تامه بود در زمان.

حالا آیا استصحاب در زمان به مفاد کان ناقصه جاری می‌شود یا جاری نمی‌شود. معمول آقایان می‌گویند استصحاب به مفاد کان ناقصه جاری نمی‌شود. مفاد کان ناقصه یعنی یک موقع ما می‌گوییم روز آیا تحقق دارد یا تحقق ندارد، می‌توانیم بگوییم روز موجود است. اما این‌که الآن روز است این را نمی‌توانیم اثبات کنیم. مرحوم آقای صدر می‌فرمایند که مرحوم آقا ضیا در تقریراتشان قائل هستند که این استصحاب جاری هست و خود آقای صدر هم می‌گویند جاری هست. کلام آقای آقا ضیا را نمی‌آورند ولی ایشان می‌گویند جاری هست حالا ببینیم آیا. محصّل فرمایششان این هست که همان نکته‌ای که باعث می‌شود که استصحاب در کان تامه تصحیح بشود همان در کان ناقصه را هم همان تصحیح می‌کند. حالا کلام آقای صدر را ملاحظه بفرمایید ما فردا در موردش صحبت خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان